



# تحول انگیزشی انسان

## و ارتباط آن با نماز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

نماز به عنوان عملی عبادی از ابعاد گوناگون قابل بررسی و مطالعه است. یکی از ابعاد مهم آن بعد انگیزشی است. در این باره سؤال‌های متعددی مطرح است، از جمله این که:

- انسان‌ها با چه انگیزه‌هایی نماز می‌گذارند؟
- تجلی این انگیزه برای خود فرد چگونه است؟
- آیا آن‌کس که نماز می‌گذارد، نیت نماز را دارد یا نه؟

دکتر علی اصغر احمدی

نقل از: نیایش نامه

فصل نامه پژوهشی - مطالعاتی نماز

ستاد اقامه نماز

## ب - انگیزه‌های رفتار بشری:

انگیزه عبارت است از عاملی درونی که رفتار انسان یا حیوان را در جهت رسیدن به هدفی تجهیز می‌کند. انسان برای انجام اعمال خود انگیزه‌های گوناگونی می‌تواند داشته باشد. مثلاً در رفتاری مانند غذا خوردن ممکن است انگیزه‌های گوناگونی در کار باشد. کسی ممکن است به انگیزه سیر شدن و رهایی از ضعف و مرگ غذا بخورد. فرد دیگر ممکن است تنها به منظور کسب لذت غذا بخورد و از این رو برای او مزه و جذابیت ظاهری غذا بر خواص حیاتی آن ارجحیت داشته باشد. کسی نیز ممکن است غذا را صرفاً به انگیزه عادت تناول کند و شخص دیگر ممکن است غذا بخورد برای این‌که با دیگران همراهی کند و ادب اجتماعی را به جا آورد. به این ترتیب چنان‌که ملاحظه می‌شود حتی یک رفتار می‌تواند با انگیزه‌های گوناگون انجام پذیرد، چه رسد به رفتارهای متنوع آدمی که بدون شک می‌تواند انگیزه‌های گوناگون داشته باشد.

انگیزه‌ها به‌رغم تنوع و تعدد در چهار دسته کلی جای می‌گیرند. این چهار دسته در چهار وهله تحول روانی انسان به وجود می‌آیند. این چهار دسته عبارت‌اند از:

- ۱- انگیزه‌های فیزیولوژیک
- ۲- انگیزه‌های اجتماعی
- ۳- انگیزه‌های فردی
- ۴- انگیزه‌های متعالی

### ۱- انگیزه‌های فیزیولوژیک:

انسان در بدو تولد تنها با انگیزه‌های فیزیولوژیک که پایه بدنی محض دارند، سروکار دارد. اعمال او از یک سو تحت تأثیر محرک‌های

- آن‌کس که برای خود به طور قطع قائل است که نیتی جز پذیرش الهی ندارد، آیا در واقع نیز چنین است؟ یعنی آیا ممکن است کسی در هشیار ذهن خود نیت قربه‌الی الله داشته باشد ولی در حقیقت چنین نباشد و خود او نیز از این مسئله آگاه نباشد؟

این سؤال‌ها نمونه‌هایی است که می‌توانیم در زمینه انگیزه انسان‌ها برای به جا آوردن نماز مطرح کنیم. برای پاسخ‌گویی به بخشی از این سؤال‌ها ناگزیریم نکاتی را مورد بحث قرار دهیم.

## الف - اجزای عبادی:

اجزای عبادی دست کم از دو قسمت تشکیل می‌شود: اول، رفتار عبادی، که صورت ظاهری عمل است و دارای ادابی است. دوم انگیزه عبادی، که همان نیت است. نیت باید خالصاً لله باشد. نیت اساس عمل است و این که عمل عبادی، صحت و مقبولیت داشته باشد، مبتنی بر صحت نیت است. نیت قصدی آگاهانه است که عمل را معنی‌دار می‌سازد و در تمام طول عمل جریان دارد. نیت نه یک قول کلامی است و نه یک تصور ذهنی از عملی که انجام می‌گیرد. از همین روست که فقها ادای قول و یا گذراندن تصمیم از ذهن را شرط لازم برای نیت نمی‌دانند. اگر آن‌ها نباشند هم نیت می‌تواند وجود داشته باشد.

نیت کاملاً جنبه فردی دارد، هر چند که رفتار عبادی می‌تواند جمعی باشد، چنان‌که در نماز جماعت رفتار عبادی جمعی انجام می‌گیرد ولی نیت توسط یک‌یک افراد صورت می‌پذیرد.

به این ترتیب، نیت انگیزه رفتار عبادی است که باید به صورت یک قصد آگاهانه برای انجام کاری که به دستور خداوند به منظور اطاعت از او و قرب به اوست، انجام گیرد.

هر چند که نیازها و انگیزه‌های سطوح پایین‌تر پیوسته وجود دارند ولی نیازهای فردی غالب می‌شوند. مقصود از نیازهای فردی نیازهایی است که انسان به عنوان یک فرد مستقل آن‌ها را احساس می‌کند. این نیازها علی‌القاعده پس از بروز نیازهای اجتماعی و غلبه نسبی آن‌ها بر رفتار، به ظهور می‌رسند و معمولاً حاصل نوعی استدلال هستند. فرد در پاسخ به این سؤال که تا کی من می‌باید به خاطر دیگران کار کنم؟ با تأمل به این نتیجه می‌رسد که خودم هم در این جا نقشی دارم و باید کارهایی را هم برای خودم انجام دهم. به این ترتیب است که نیازهایی را به عنوان یک فرد برای خویشتن در نظر می‌گیرد. در یک دسته‌بندی کلی مهم‌ترین نیاز از این نوع را می‌توان نیاز به خود شکوفایی نامید. این نیاز بر شکفتگی استعدادها و توانایی‌های فردی تکیه دارد. بر اساس این انگیزه ممکن است به‌رغم مخالفت و مقاومت محیطی، فرد درصدد تحقق استعدادهای فردی خود باشد.

"پیازه" برای تحول انسان در زمینه پیروی از قواعد اجتماعی سه دوره را به میان می‌کشد. این سه دوره با سه مرحله‌ای که تاکنون مطرح کرده‌ایم تطابق دارد.

"در دوره اول رفتار انسان حاکی از نوعی ناپیروی است، به این معنی که دستورهای اخلاقی و آن چه از طرف محیط آمرانه است در واقع از نظر دستگاه روانی کودک ملحوظ و مرعی نیست و کودک از آن‌ها تبعیت نمی‌کند. در دوره دوم دیگر پیروی جانشین ناپیروی نخستین می‌گردد. به عبارت دیگر پس از یک سلسله مقدمات، کودک تدریجاً به یک واقع‌بینی اخلاقی می‌رسد. این واقع‌بینی به این صورت است که کودک محتوای ذهنی خود، یعنی اوامر بزرگسالان را خارج از

درونی است (مانند گرسنگی) که در اثر به‌هم خوردن تعادل درونی و تحلیل مواد غذایی مصرف شده به وجود می‌آیند و از سوی دیگر تحت تأثیر برخی از محرک‌های فیزیکی محیط است که بدن را به شکل مادی تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ مانند صدای شدید که واکنش ترس را ایجاد می‌کند، یا دمای زیاد و کم که احساس سرما یا گرما را به وجود می‌آورد.

## ۲- انگیزه‌های اجتماعی:

انسان با برقراری رابطه اجتماعی با دیگران، به تدریج بر اساس انگیزه‌های اجتماعی عمل می‌کند. در اشکال مثبت این انگیزه‌ها، جلب توجه، جلب مقبولیت و تحسین و داشتن جایگاه مطلوب اجتماعی، می‌تواند موجب رفتار شود. رقابت، حسادت، پرخاشگری و اطاعت و همرنگی نیز می‌توانند رفتار انسان را شکل دهند. به هر تقدیر هدف انگیزه‌های اجتماعی رسیدن به رضایت از طریق تعامل اجتماعی با دیگران است. در مرحله‌ای از تحول روانی، انسان به شکل غالب درصدد کسب رضایت دیگران است. در دوره دبستان کودکان به دنبال آنند که پیوسته در نظر دیگران خوب جلوه کنند. از این‌رو اغلب رفتارها به منظور جلب رضایت دیگران انجام می‌گیرد.

## ۳- انگیزه‌های فردی:

وقتی انسان تا حدی از رفع نیازهای فیزیولوژیک فارغ می‌شود، نیازهای اجتماعی او به میدان می‌آیند و وقتی تا حدی از برآورده شدن نیازهای اجتماعی فارغ می‌شود، نیازهای فردی او به طور غالب، رفتارهای او را تحت تأثیر خود می‌گیرند.

می‌کند و بدون این‌که بین آن‌ها تضادی حس کند با آن‌ها کنار می‌آید.

#### ۴- انگیزه‌های متعالی:

انسان‌ها نشان می‌دهند که در مواردی نمی‌توانند در سطح انگیزه‌های فردی متوقف شوند و باید اعمالشان بر اساس ضوابطی کلی و جهانی هدایت شود. در اصل در سطح انگیزه‌های فردی، فرد به تدریج احساس می‌کند نمی‌تواند بین آنچه امیال او حکم می‌کند و آنچه دقیقاً درست است و بر اساس یک قاعده جهان شمول و به دور از خودپسندی‌هاست، تفکیک حاصل کند. کسانی که در سطح انگیزه‌های فردی باقی می‌مانند به تدریج آمیزه‌ای می‌شوند از یک نوع استقلال فکری و رفتاری و تعدادی از رذائل اخلاقی از جمله خودپسندی و خودبزرگ‌بینی. چنین حالتی مجدداً نوعی تعارض را به میان

خود می‌داند و به صورت اشپای مستقل به آن‌ها می‌نگرد. به این معنی که در اراده بزرگسالان مداخله ذهنی نمی‌کند، می‌داند که آنچه بزرگسالان گفته‌اند معمولاً باید درست باشد و قابل قبول. (منصور، ۱۳۵۶)

یکی از ویژگی‌های این مرحله وحدت بخشیدن به نیازهای سطوح پایین‌تر است. انسان در سطوح پایین‌تر نمی‌تواند بین نیازهای متضاد هم‌آهنگی و وحدت ایجاد کند. از این رو ممکن است دچار تضاد شده، یکی از دو نیاز را انتخاب کند. در حالی که در مرحله غلبه نیازهای فردی، فرد برای نیازهای سطوح پایین‌تر نیز جایگاهی یافته، بین آن‌ها هم‌آهنگی ایجاد می‌کند. بارزترین این هم‌آهنگی‌ها در مورد غریزه جنسی صورت می‌گیرد. فرد در این مرحله بین غریزه جنسی که یک انگیزه فیزیولوژیک است و هنجارهای اجتماعی و نیز ارزش‌های فردی هم‌آهنگی ایجاد



ماند. به همین ترتیب کسانی که در درک و تغییر فکر و احساسات دیگران ناتوانند، در سطوح پایین قضاوت اخلاقی باقی خواهند ماند. (کالبرگ، ۱۹۷۶)

برای این که بدانیم هر کس به شکل غالب در چه مرحله‌ای قرار گرفته است، نمی‌توانیم تنها به "اظهارات" یا به عبارتی به "ادعاهای" او، یا به رفتارهای ظاهری او و به عبارت درست‌تر "نقش‌هایی" که بازی می‌کند، توجه کنیم. ادعاها و نقش‌هایی که فرد بازی می‌کند، اغلب اوقات پوششی است بر واقعیت شخصیت او که حتی امر را به خود فرد مشتبه می‌کند. ما در بسیاری از مواقع برای پنهان کردن چهره واقعی شخصیت خود، نه تنها مقابل دیگران، که برای خود نیز متوسل به مکانیزم‌هایی چون "دلیل تراشی" و "فراقسبی" می‌شویم. همین نکته موجب می‌شود حتی خود ندانیم عملی که انجام می‌دهیم به چه انگیزه‌ای است.

رفتار هر کس چه به لحاظ تحولی و چه از جهت تثبیت شخصیت، در یکی از این مراحل شکل می‌گیرد. اگر کسی در مرحله انگیزه‌های فیزیولوژیک قرار داشته باشد، مانند کودکان خردسال، و یا در این مرحله تثبیت شده باشد، مانند بزرگسالانی که تنها به ارضای نیازهای بدنی خود می‌اندیشند، به شکل غالب رفتارهای او در این جهت انجام می‌گیرد، هر چند که جسته و گریخته انگیزه‌های سطوح بالاتر را نیز از خود نشان دهد.

برای این که بتوانیم به شخصیت و سطح تحولی آن پی ببریم، باید بتوانیم فرد را در موقعیت‌هایی که حتی المقدور کنترل‌ها کاهش یافته یا از میان برداشته شده‌اند، قرار دهیم. انسان در چنین موقعیت‌هایی شخصیت خود را بهتر

می‌آورد: تعارض بین درست و نادرست، تعارض بین رفتار انسانی و غیرانسانی. برخی از انسان‌ها راه‌حل این تعارض را در جست‌وجوی اصول و قواعدی فراتر از خود می‌یابند؛ اصول و قواعدی که جنبه کلی و فراتر از فرد آدمی داشته باشند، اصولی که فرد به کمک آن‌ها بتواند چارچوبی مطمئن برای هدایت رفتارهای خود بیابد. اخلاق و مذهب چنین اصولی را در اختیار انسان قرار می‌دهند. افراد متدین در جست‌وجوی آنند که رفتارهایشان را بر اساس اصولی استوار سازند که از مبدا کل خیرات و حکیم بالاطلاق صادر می‌شود. در این مرحله فرد بر اساس استدلال عقلی، از سطح من و فرد خارج شده، به سطحی فراتر از من می‌رسد. در این مرحله نیز بین انگیزه‌های سطوح پایین‌تر وحدت ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر در این مرحله توحید تحقق عملی در زندگی فرد پیدا می‌کند و همه چیز معنایی متعالی می‌یابد.

در این زمینه یکی از روان‌شناسانی که به وجود یک سطح متعالی و جهان‌شمول اشاره کرده است، لورنس کالبرگ<sup>۱</sup> است. او با الهام از دیدگاه پیازه تحول قضاوت اخلاقی کودک را در ارتباط با تغییرات توانایی‌های شناختی و تجربیات اجتماعی او مورد بررسی قرار داده است. کالبرگ معتقد است که استدلال در مورد مسائل اخلاقی در طی پنج مرحله عمومی تحول پیدا می‌کند. او در عین حال معتقد به وجود مرحله آرمانی با عنوان "قواعد اخلاقی جهانی"<sup>۲</sup> می‌باشد.

بر اساس دیدگاه کالبرگ (۱۹۸۴) برای رسیدن به مرحله بالای قضاوت اخلاقی، فرد علاوه بر توانایی استدلال منطقی باید قادر به درک دیدگاه دیگران نیز باشد. کسی که قادر به استدلال منظم و منطقی نیست در حد مراحل ۳ و ۴ باقی خواهد

جامعه را به خود می‌گیرند. یعنی بر اساس انتظارات دیگران شیوه و خط‌مشی زندگی خود را مشخص می‌نمایند. در چنین شرایطی متدین بودن یا نبودن فرد می‌تواند انعکاسی از انتظارات اجتماعی باشد. این مسئله به خصوص برای شناخت تدین فرد حائز اهمیت است. اگر کسی در مجموعه‌ای که انتظار می‌رود دیگران متدین باشند، رفتارهای دینی از خود نشان دهد، این نشانگر تدین او نیست، که در درجه اول نشانگر هم‌رنگی او با جامعه است. نماز این فرد می‌تواند به نیت قربه‌آلی الخلق انجام گیرد تا به نیت قربه‌آلی الخالق و چنین نمازی بر اساس اعتقاد اسلامی باطل است. برای چنین فردی باید تدابیر تربیتی و اجتماعی به گونه‌ای فراهم شود که او را از انجام عبادت برای هم‌رنگی دور کرده، به طرف

نشان می‌دهد. از جمله مواردی که می‌توانیم چنین مطالعه‌ای انجام دهیم عبارت‌اند از:

### ۱- نمونه برداری از فعالیت‌های ذهنی:

اگر بتوانیم به شکل تصادفی از افکار آزاد و تخیلات یک فرد نمونه برداری کنیم و با تعیین درصد مشغولیت‌های ذهنی او به سطح تحولی شخصیتش پی ببریم، باید ببینیم فرد در نزد خود به چه چیزهایی می‌اندیشد تا بتوانیم از روی آن سطح تحولی شخصیتش را مشخص کنیم.

۲- اهمال کنترل نشده: فرد اگر در موقعیتی قرار بگیرد که قیود مختلف تا حد ممکن از روی او برداشته شود و از سوی دیگر امکانات مختلفی نیز در اختیارش قرار گیرد، رفتاری که به شکل غالب انجام می‌دهد، نشانگر سطح تحولی شخصیتش است. کسانی که به کشورهای اروپایی سفر می‌کنند و در آنجا ناشناس هستند و امکانات مختلفی نیز در اختیار دارند، نحوه رفتارشان در آن شرایط معرف سطح تحول شخصیتشان است.

### ۳- رؤیایها و محتویات آن‌ها: رؤیایها نیز معرف

خوبی از شخصیت فردند. خواب‌هایی که فرد می‌بیند اگر بتواند نمونه مشخصی از آن‌ها ارائه کند، شخصیتش را تا حدی می‌تواند نشان دهد.

اغلب انسان‌ها اعمالشان به شکل گسترده‌ای تحت تأثیر انتظارات اجتماعی است. به عبارتی اکثر انسان‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که دیگران از آن‌ها انتظار دارند.

این قاعده اساس هم‌رنگی‌ها و مشابهت‌های افراد در یک جامعه است. انسان‌ها اغلب ابتدا خط‌مشی خود را در زندگی انتخاب نمی‌کنند تا پس از آن جامعه مناسب خود را برای زندگی برگزینند، آنان ابتدا در جامعه‌ای زندگی را آغاز می‌کنند و پس از آن به تدریج رنگ و بوی آن



انگیزه فطری خود با گرایش‌های متعالی انسان نیز آشنا شده است. به‌رغم این آشنایی‌ها، نوجوان هنوز در بند تمام انگیزه‌ها از سطوح مختلف است. او گاه با انگیزه‌های بدنی و فیزیولوژیک دست به انجام کارهایی می‌زند و گاه برای کسب مقبولیت اجتماعی و زمانی نیز خواست‌های خود را منشاء تصمیم‌گیری قرار می‌دهد. به عبارت دیگر نوجوانی آغاز زندگی التقاطی انسان است. انسان از این مرحله به بعد رفتاری آمیخته از انگیزه‌های گوناگون را از خود بروز می‌دهد. در مقایسه با کودک خردسال که به شکل خالص با انگیزه‌های فیزیولوژیک عمل می‌کند، یا کودک دبستانی که با انگیزه مقبولیت اجتماعی کارهای خود را انجام می‌دهد، انسان از مرحله نوجوانی به بعد از چنین خلوصی برخوردار نیست. شاید مقبولیت کودک در مقایسه با نوجوان و بزرگسال از همین جا ناشی شود که انسان در کودک شاهد خلوص است و در انسان بزرگ‌تر شاهد انواعی از دو رنگی و ناخالصی.

انسان بزرگسال نه تنها به شکل التقاطی عمل می‌کند، که برای اعمال خود دلایلی غیرواقعی ارائه می‌دهد تا برای جامعه و یا وجدان او قابل قبول باشد؛ همان چیزی که در روان‌شناسی دلیل تراشی نامیده می‌شود. در انسان‌های بسیاری این عادت به صورت ملکه درآمده است، یعنی برای اعمالی که به انگیزه‌های فیزیولوژیک انجام می‌دهند، دلایلی جامعه‌پسند و یا قابل قبول برای وجدان خود ارائه می‌کنند. برای این‌گونه افراد خرج کردن از خدا و دین نیز کاری بسیار عادی است.

### د- نقش نماز در رشد انگیزشی انسان:

نماز یکی از عبادات مهم در اسلام، و در تمام ادیان است. هر ملت برای راهی از تعلقات دنیوی

انجام عبادت خالصانه سوق دهد. هرگونه تدبیری که چنین فردی را در سطح خود نگه دارد بر خلاف تربیت دینی است.

### ج - تحلیل نیت بر اساس مراحل تحول انگیزشی انسان:

با کمی تأمل در می‌یابیم که نیت نماز، آن‌گونه که مراد دین است، تنها از عهده کسانی بر می‌آید که به عالی‌ترین مرتبه تحول انگیزه‌ها رسیده باشند، یعنی کسانی که بین آنچه مقتضای بدن آنان است و آنچه مورد تقاضای جامعه است، آنچه به حکم فردیت به آن رسیده‌اند و آنچه مورد خواست خداوند جهان است، از یک‌سو تفکیک حاصل کرده، از سوی دیگر بین آن‌ها به توحید رسیده باشند. تصور کنید کودکی که تمام هم و غمش ترس از بزرگ‌ترها و دیگران و یا شوق جلب رضایت آنان است چگونه می‌تواند در نماز نیت‌قربانی‌الله داشته باشد؟ یا در مورد فردی که برای خویشتن، فردیت و استقلال فرعونی قائل است داشتن چنین نیتی، چگونه امکان‌پذیر است؟ به عبارت دیگر کودک یا نوجوان یا حتی بزرگسالی که با انگیزه و جاهد اجتماعی اعمال عبادی را به جا می‌آورد، عمل او عبادت به شمار نمی‌آید، و در حقیقت عمل وی ارضای انگیزه‌های اجتماعی اوست، هر چند که او هم می‌تواند به نیت رشد و کمال و خارج شدن از حصار انسان‌های دیگر نماز بگذارد. انسان در تحول روان‌شناختی خود در میانه‌های سنین نوجوانی تقریباً با تمام سطوح انگیزشی آشنا می‌شود. او در این سنین انگیزه‌های بدنی را می‌شناسد، با انگیزه‌های اجتماعی به حد کافی آشنایی دارد، خواست‌ها و تمایلات شخصی خود را از درون خود حس کرده و علاوه بر این‌ها هم به کمک استدلال و هم به

کرده، به سطح بالایی از آزادی و وارستگی می‌کشاند. پی بردن به این نکته و وجود سطح متعالی در انگیزش‌ها به تنهایی برای رسیدن به این سطح و زندگی کردن در این سطح کفایت نمی‌کند و انسان باید با انجام اعمالی خود را در این سطح نگه داشته، به تدریج انگیزه‌هایش را از این سطح دریافت کند. این همان چیزی است که ادیان در پی آنند تا انسان‌ها را به رشد شایسته خود برسانند.

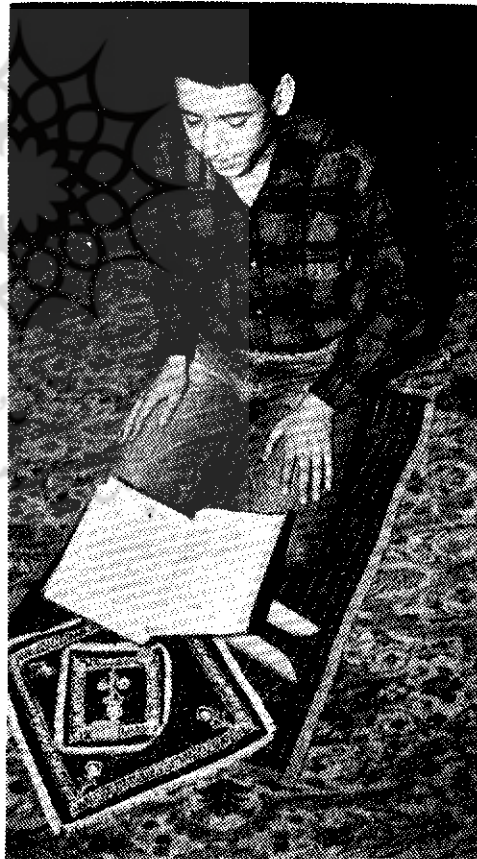
نماز، انسان را به بهترین وجه در این سطح نگه می‌دارد. انسان با آماده‌سازی خود از طریق تطهیر، وضو ساختن و آمادگی روانی، به تدریج وارد مرحله‌ای می‌شود که از انگیزه‌های سطوح پایین‌تر جدا شده، وارد سطح متعالی می‌شود. او با نیت قریب‌آلی الله، آگاهانه وارد عملی شود که هدفش چیزی نیست جز رضایت کسی که فراتر و بالاتر از هر چیز و هر کس است. با تکبیر الاحرام ماسوی الله را به پشت سر خود می‌افکند و او می‌ماند و خدایش. با حضور قلب به نیت خود استمرار می‌بخشد و زیستن در سطح متعالی را تمرین می‌کند.

چنین نمازی است که مورد تأکید دین است. نمازی که برای مقبولیت اجتماعی خوانده شود به حکم ریا باطل است. نمازی که بدون توجه و حضور قلب برپا شود، بی‌اعتبار است و تنها نشانه اسلام است و از ایمان تهی است. چنین نمازهایی انسان را از فحشا و منکر باز نمی‌دارد. نمازی انسان را به سطح متعالی می‌رساند که از فحشا و منکر باز دارد.

#### ه- توصیه‌های تربیتی برای آموزش نماز:

۱- برای دعوت کودکان و نوجوانان به نماز در درجه اول به نیت خود توجه کنیم. ببینیم که آیا ما فرزند یا دانش‌آموز خود را برای رضای خدا به

و برای کسب آرامش به نوعی از عبادت و نماز متوسل می‌شود. در دین اسلام، نماز، اگر با آداب و شرایطش به جا آورده شود انسان را نه تنها به آرامش کافی می‌رساند، که او را به تدریج از سطوح پایین تحولی بالا برده، به سطح متعالی می‌رساند. چنان که گفتیم انسان در حدود سنین نوجوانی به دلیل رشد عقلی و طی کردن مراحل انگیزشی قبل با سطح متعالی انگیزشی آشنا می‌شود، یعنی پی می‌برد قوانین و اصولی وجود دارد که فراتر از خواست‌ها و تمایلات شخصی او و دیگران است. او پی می‌برد که ایمان به خدا و عمل به دستورهای او، وی را از خود و جامعه و هر قید دیگری رها





را به گونه‌ای به فرزندمان ارائه کنیم که نشان دهیم همیشه در محضر خالق عالمیم. به همین جهت از تندگویی، پرخاشگری، عصبانیت و بی‌ادبی پرهیز کنیم. انسان وقتی در محضر بزرگی است، اگر از چیزی حتی برای خاطر آن بزرگ ناراحت شود، سعی می‌کند ناراحتی خود را پنهان کند و موجب بی‌حرمتی نشود.

### منابع:

- منصور، محمود: زمینه بررسی بزه کاری کودکان و نوجوانان، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۵.
- KOHLBERG, L. (1976). MORAL STAGES AND MORALIZATION : THE COGNITIVE DEVELOPMENTAL APPROACH IN. J.LICKONONA (ED.), MORAL DEVELOPMENT BEHAVIOR THEORY, RESEARCH AND SOCIAL ISSUES NEW YORK: HOLT, RINEHART AND WINSTON.
- KOHLBERG, L. (1984). THE PSYCHOLOGY OF MORAL DEVELOPMENT : THE NATURE AND VALIDITY OF MORAL STAGES (VOL.2) NEW YORK: HARPER & ROW.

### پی‌نوشت‌ها:

- 1- KOHLBERG, LAWRENCE
- 2- UNIVERSAL MORAL PRINCIPLES



نماز فرامی‌خوانیم یا به خاطر چیزهایی دیگر؟ اگر در دعوت خود بیش‌تر نگران آبروی خود هستیم و فکر می‌کنیم اگر فرزندانمان نماز نخوانند، دیگران در مورد ما چه خواهند گفت و اگر در دعوت خود، خودمان مطرح هستیم و احساس می‌کنیم اگر فرزند یا دانش‌آموز ما نماز نخواند، نشانه بی‌عرضگی ما یا نشانگر بی‌حرمتی به خواست ماست و اگرهای دیگر، در چنین شرایطی باید بدانیم که نمی‌توانیم دعوت‌کننده خوبی برای نماز باشیم. از یک سو عمل ما متعلق به سطح متعالی از انگیزش‌ها نیست و نمی‌تواند قریب‌الی‌الله باشد و از سوی دیگر این احساس به تربی دست می‌دهد که ما او را به خاطر خودمان دعوت به نماز می‌کنیم نه برای رضایت خدا یا به خاطر نفس نماز، یا حتی به خاطر خود فرزند.

۲- در دعوت آنان به نماز ضمن این که از تشویق‌های مادی و اجتماعی از قبیل خریدن هدیه و تشویق کلامی استفاده می‌کنیم، باید پیوسته به گونه‌ای عمل کنیم که او را در سطوح پایین انگیزشی نگه نداریم. باید او را متوجه خدا کنیم و بگوییم که او نماز را باید به گونه‌ای به جا بیاورد که خدا آن را بپذیرد. به عنوان مثال اگر می‌بینیم فرزندمان در انجام وضو سهل‌انگاری می‌کند، می‌توانیم به شکل ظاهری او را از خواندن نماز باز بداریم و به او بگوییم که خدا باید نماز تو را بپذیرد و یکی از شروط آن صحت وضوست. اگر وضو را به درستی به جا نیاوری نماز تو مقبول خداوند نخواهد بود. با چنین عبارتی، ما متربی خود را متوجه هدف اصلی عمل عبادی خواهیم کرد. چنین توصیه‌هایی اگر با آرامش و خیرخواهی انجام گیرد به تربی القاء خواهد کرد که نماز را برای کسی غیر از خدا نمی‌خواند.

۳- توصیه‌های دینی از آن جمله توصیه به نماز